



آپارتاید نانوخته علیه معلولان

در حالی که به مناسبت ۱۲ آذر، روز جهانی معلولان، مراسم نمایشی حکومتی در سالن‌های پر زرق و برقی که بسیاری‌شان حتی برای تردد معلولان حرکتی مناسب‌سازی نشده‌اند، برگزار می‌شد، واقعیت کف خیابان چیز دیگری بود. همان روز، جمعی از افراد دارای معلولیت با حضور در مقابل مجلس، صدای تازه‌ای از اعتراض را بلند کردند. آنان از «آپارتاید نانوخته علیه معلولان» سخن گفتند؛ تبعیضی که نه روی کاغذ، بلکه در زندگی روزمره و در ساده‌ترین نیازهایشان جاری است. یکی از برجسته‌ترین مطالباتی که در این تجمع اعتراضی تکرار شد، اجرای فوری ماده ۲۷ قانون حمایت از معلولان بود؛ ماده‌ای که صراحتاً دولت را موظف می‌کند برای افراد دارای معلولیت شدید و خیلی شدید که شغل و درآمدی ندارند، کمک‌هزینه‌ای معادل حداقل دستمزد سالانه پرداخت کند. امروز، در شرایطی که طبق گزارش *اقتصادنیوز* خط فقر در آبان امسال برای یک خانواده چهار نفره بیش از ۵۵ میلیون تومان برآورد شده و در کلان‌شهرها این رقم حتی به ۸۰ میلیون تومان می‌رسد، و در حالی که حداقل دستمزد سال ۱۴۰۴ حدود ۱۰ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان تعیین شده، سهم افراد دارای معلولیت شدید از این قانون تنها یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است؛ رقمی تحقیرآمیز که حتی هزینه‌ی یک هفته‌ی داروی بسیاری از معلولان را هم پوشش نمی‌دهد. حتی برای دریافت همین مبلغ ناچیز هم شرایط به‌قدری محدود است که بیش از ۳۰۰ هزار نفر ماه‌ها و سال‌ها در صف مانده‌اند؛ صفی که هر روز طولانی‌تر می‌شود.

قانون حمایت از معلولان که در سال ۱۳۸۶ در پی الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی حمایت از معلولان به تصویب رسید، بعد از گذشت ده سال، در سال ۹۶ اصلاح و از سال ۹۷ ابلاغ شد. این قانون که در اصل خود نیز نواقص آشکاری دارد، با موانع اجرایی متعدد روبرو شد. طبق اظهارات رئیس سازمان بهزیستی از ۳۴ ماده قانونی، ۲۸ ماده وارد مرحله اجرا شده‌اند؛ ۶۱ درصد به طور کامل یا نسبی اجرا شده و ۲۱ درصد همچنان اجرای ناقص دارند. ۶ ماده به دلیل «ابهام قانونی» هنوز اجرا نشده‌اند. در میان مطالبات معترضان، اجرای قانون ۳ درصد سهمیه استخدام افراد دارای معلولیت نیز جایگاه ویژه‌ای داشت. این سهمیه قرار بود تضمینی برای ورود تعداد قلیلی از معلولان به بازار کار باشد، اما حتی همین حداقل نیز مانند بسیاری از تعهدات قانونی دیگر، در عمل نادیده گرفته شد.

در صفحه ۲

استثمار و بی‌حقوقی بس! پیمانکار باید حذف شود

پیمانی، زیر نظر شرکت‌های مختلف طرف قرارداد دولت کار می‌کنند و نه فقط به لحاظ مزد و حقوق و بیمه درمانی به شدت تحت فشاراند، بلکه با انجام کارهای سخت و ساعات کار طولانی، از هرگونه ارتقاء و تضمین شغلی نیز محروم‌اند.

نیروی کار شرکتی اعم از شاغلان در بخش صنایع و تولید یا در بخش خدمات، نه فقط در

در صفحه ۳

تشدید تضاد بین دولت‌های امپریالیستی صعود بودجه‌های نظامی با کاهش خدمات عمومی

براساس آخرین گزارش مؤسسه بین‌المللی «پژوهش‌های صلح استکهلم» «به اختصار سپیری (SIPRI)» فروش تسلیحات و خدمات نظامی در سال ۲۰۲۴ بار دیگر افزایش یافتند. افزایشی که حاصل تشدید تضاد بین دول امپریالیستی است و فروشندگان سلاح‌های مرگبار بیشترین سود را از آن می‌برند. افزایشی که با کاهش خدمات عمومی و رفاهی در آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و غیره هزینه‌های آن بر دوش مردم این کشورها آوار می‌گردد.

در بیانیه خبری این مؤسسه که اول دسامبر منتشر گردید، درآمد حاصل از فروش تسلیحات و خدمات نظامی توسط ۱۰۰ شرکت بزرگ تولیدکننده سلاح در جهان در سال ۲۰۲۴ با افزایش ۵/۹ درصدی از ۶۳۲ میلیارد دلار به ۶۷۹ میلیارد دلار رسید. افزایش درآمد و سفارشات جدید موجب شد بسیاری از

در صفحه ۵

ونزوئلا، میدان زور آزمایی امپریالیسم آمریکا با رقبا

طی هفته‌های اخیر تهدیدات و اقدامات امپریالیسم آمریکا علیه دولت «مادورو» در ونزوئلا تشدید شده است. این اقدامات از جمله شامل فرمان ترامپ به سیا، سازمان جاسوسی آمریکا برای سرنگونی مادورو، بستن کامل حریم هوایی ونزوئلا و حمله و بمباران قایق‌های «مظنون» به قاچاق مواد مخدر و قاچاق بوده است که تاکنون به کشته شدن دهها تن منجر شده است. «مادورو» نیز در واکنش به اقدامات نظامی آمریکا، گرچه به اشکال مختلف تمایل خود را به گفتگو با ترامپ و راه حل دیپلماتیک نشان داده، اما هم‌زمان با بسیج نیروهای نظامی، آمادگی خود را برای مقابله با تجاوز نظامی آمریکا به این کشور نشان داده است.

تهدیدات ترامپ گرچه با تهدید تغییر رژیم و احتمال بروز جنگ با ونزوئلا همراه بود، اما در اساس بخشی از سیاست خارجی ترامپ در دور

در صفحه ۶

خامنه‌ای و معضل لاینحل زنان در نظام جمهوری اسلامی

خامنه‌ای روز چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۴ در جمع گروهی از زنان حزب‌اللهی که به مناسبت تولد فاطمه به دیدارش رفته بودند، طی یابوه‌سرانی‌های خود گفت، زنان در اسلام «مقام بسیار رفیع و ارزشمند» دارند و از لحاظ حقوق در زندگی اجتماعی «امکان برابری آنان با مردان» وجود دارد. خامنه‌ای در فراز دیگری از سخنانش با تأکید بر اینکه زنانی که با حجاب اسلامی در جامعه حضور دارند - یعنی زنانی که مطابق «پوشش اسلامی» و «احکام اسلام» رفتار می‌کنند - می‌توانند همانند مردان در همه عرصه‌های سیاسی - اجتماعی فعالیت کنند و پیشرفت نمایند، دروغی‌های خود را تکمیل و به خورد زنان حاضر در جلسه داد. از آنجایی که خامنه‌ای بیش از همه بر این امر واقف بود که در پی ۴۷ سال تحمیل نابرابری‌ها و اعمال انواع تبعیضات جنسیتی بر زنان، سخنان او نه فقط در

در صفحه ۸

آپارتاید نانوخته علیه معلولان

در حالی که رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس اعلام کرده ۷۰۰ هزار نفر از جامعه معلولان بیکار هستند، رئیس سازمان بهزیستی اعتراف کرد که از ۱۳۸۶ تاکنون تنها یک آزمون استخدامی ویژه معلولان برگزار شد. در این آزمون فقط ۳۰۰۰ نفر توانستند جذب دستگاه‌های دولتی شوند. در واقع می‌توان گفت، بیشترین مفاد این قانون تنها وعده‌هایی توخالی‌اند تا سندی برای تأمین حقوق افراد دارای معلولیت.

نمونه‌های فوق، تنها مثنی از خروار حقوق پایمال‌شده معلولان در ایران است. مجموع نیازها و حقوق افراد دارای معلولیت را می‌توان، با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی، سنی، جنسیتی، طبقه اجتماعی و نوع و شدت معلولیت، در چند محور اصلی دسته‌بندی کرد: نیازهای معیشتی و اقتصادی، خدمات توانبخشی، آموزش، اشتغال، مسکن مناسب، و مناسب‌سازی محیط‌های عمومی و فراهم آوردن امکان مشارکت اجتماعی در تمام عرصه‌های اجتماعی. هر یک از این حوزه‌ها مستلزم ارائه خدمات و امکانات مشخصی است که سال‌هاست از افراد دارای معلولیت دریغ شده‌اند.

وقتی از نیازها و مشکلات افراد دارای معلولیت در ایران سخن می‌گوییم، منظورمان یک گروه کوچک یا استثنایی نیست؛ بلکه درباره جمعیتی گسترده حرف می‌زنیم که حضورشان در جامعه به اندازه‌ای چشمگیر است که دیگر نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. هرچند آمارهای رسمی معمولاً کمتر از واقعیت برآورد می‌شوند، اما همین داده‌های موجود نیز ابعاد فاجعه‌بار این وضعیت را نشان می‌دهند. طبق اعلام رئیس سازمان بهزیستی در نشست خبری ۸ آذر امسال، حدود ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر، یعنی نزدیک به ۱۲ درصد جمعیت کشور، با نوعی از معلولیت زندگی می‌کنند. این رقم به‌خوبی بیانگر آن است که معلولیت یک موضوع حاشیه‌ای یا کم‌اهمیت نیست؛ بلکه مسئله‌ای است که میلیون‌ها خانواده با آن درگیرند. از میان این جمعیت گسترده، تنها یک میلیون و ۶۴۵ هزار نفر تحت پوشش مستقیم خدمات سازمان بهزیستی قرار دارند. بیشترین سهم از افراد تحت پوشش را گروه سنی ۳۵ تا ۶۰ سال تشکیل می‌دهد با حدود ۳۶۵ هزار و ۹۱۸ نفر؛ پس از آن ۲۴۲ هزار نفر افراد بالای ۶۰ سال قرار دارند. در میان کودکان نیز ۲۶ هزار کودک زیر چهار سال و ۱۴ هزار و ۵۶۷ کودک در رده‌های سنی دیگر از خدمات بهزیستی بهره‌مند می‌شوند. از نظر علل معلولیت، آمارها نشان می‌دهد که ۷/۴۰ درصد موارد ناشی از عوامل ژنتیکی و ۳/۵۱ درصد معلولیت‌ها اکتسابی هستند؛ یعنی بیش از ۶ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در طول زندگی دچار معلولیت شده‌اند. همچنین بیش از ۶۲۱ هزار و ۲۱۴ نفر در ایران با معلولیت شدید زندگی می‌کنند؛ جمعیتی که نیاز به حمایت‌های ویژه، خدمات تخصصی و سیاست‌گذاری هدفمند دارند. یکی از نکات مهم و نگران‌کننده‌ای که در دل این آمارها نهفته است، تبعیض جنسیتی علیه زنان

دارای معلولیت است. اگرچه سهم زنان دارای معلولیت در جمعیت کشور ۸/۱۲ درصد و سهم مردان ۲/۱۱ درصد اعلام شده، اما در جمعیت تحت پوشش سازمان بهزیستی، مردان به‌مراتب بیش از زنان هستند؛ بیش از یک میلیون مرد در برابر تنها حدود ۶۲۰ هزار زن. این شکاف نشان می‌دهد که زنان دارای معلولیت با موانعی مضاعف در مسیر دسترسی به خدمات حمایتی و توانبخشی مواجه‌اند. تبعیض جنسیتی فقط در سطح دسترسی به خدمات خلاصه نمی‌شود؛ بار مراقبت از افراد دارای معلولیت نیز عمدتاً بر دوش زنان خانواده است. این نقش تحمیلی، زندگی شخصی، سلامت روان، فرصت‌های شغلی و استقلال اقتصادی آنان را محدود می‌کند. همچنین آمارها نشان می‌دهند که ۷۵ هزار نفر از زنان دارای معلولیت مبتلا به بیماری‌های مزمن اعصاب و روان، سرپرست خانوارند؛ وضعیتی که آنان را در معرض فقر چندلایه و فرسودگی مضاعف قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، داده‌های سازمان بهزیستی بر اساس بررسی ۲۷۸ هزار خانوار نشان می‌دهد که ۵۱ درصد معلولیت‌ها ناشی از سوانح کار و تصادفات رانندگی و ۴۹ درصد ناشی از عوامل ژنتیکی و مادرزادی‌اند. با تصویب قانونی در مجلس در اسفند ۱۳۹۹ مبنی بر منسوخ شدن سقط درمانی و حذف غربالگری اجباری در چارچوب ماده ۵۶ «طرح جوانی جمعیت»، آمار نوزادان دارای معلولیت‌های ژنتیکی، از جمله سندرم داون، رو به افزایش است. این سیاست عملاً زنان کهدرآمد و خانواده‌های محروم را بیش از اقتدار مرفه تحت فشار قرار می‌دهد؛ زیرا غربالگری تنها برای کسانی قابل دسترسی است که توان پرداخت هزینه‌های سنگین آزمایشات خصوصی را داشته باشند. تبعیض طبقاتی و منطقه‌ای نیز در این میان نقش تعیین‌کننده دارد. خانواده‌های کم‌درآمد و ساکنان مناطق غیرمرکزی یا حاشیه‌ای کمترین دسترسی را به امکانات درمانی، توانبخشی و خدمات حمایتی دارند. در حالی که بخش بزرگی از هزینه‌های درمان، توانبخشی، تجهیزات پزشکی و حتی حمل‌ونقل معلولان عملاً بر دوش خانواده‌ها گذاشته شده، بسیاری از مؤسسات خیریه نیز وابسته به بودجه‌های دولتی یا کمک‌های بین‌المللی‌اند؛ منابعی که به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای جمعیت میلیونی معلولان نیست. در واقع دولت، صرف‌نظر از این که کدام کابینه بر سر کار باشد، از عهده مسئولیت خود در قبال تأمین نیازهای معلولان شانه خالی کرده و آن را به عهده خانواده‌ها و به طور مشخص زنان می‌گذارد. بسیاری از سازمان‌های به اصطلاح خیریه‌ای نیز که در این رابطه تشکیل می‌شوند، معمولاً پوششی برای کسب سود از طرق مختلف می‌باشند و در نهایت با توجه به تعداد وسیع معلولان و نیازهای گسترده‌ی آنان سهمی ناچیز در این رابطه آدا می‌کنند.

در سطح کلان‌تر، مشکلات معلولان ریشه در موانع ساختاری و سیاسی و اقتصادی کشور

دارد. نمونه واضح آن، عدم تخصیص بودجه کافی برای اجرای قانون حمایت از معلولان است. طبق اظهارات رئیس سازمان برنامه و بودجه، اگرچه اعتبار مصوب برای اجرای این قانون در سال ۱۴۰۴ حدود ۸/۲۳ هزار میلیارد تومان تعیین شده، اما نیاز واقعی بیش از ۱۰۹ هزار میلیارد تومان است. حتی با وجود افزایش ۸۱ درصدی بودجه نسبت به سال قبل، سهم واقعی آن از کل مصارف عمومی دولت تنها ۰۰۴/۰ درصد است؛ رقمی که نشان می‌دهد حقوق معلولان همچنان در پایین‌ترین اولویت‌های حکمرانی قرار دارد.

به همین دلیل بود که دومین تجمع اعتراضی افراد دارای معلولیت دقیقاً در زمانی که بحث بودجه سال آینده داغ است، مقابل سازمان برنامه و بودجه برگزار شد. اما حقیقت تلخ اینجاست: حتی اگر بودجه‌های کافی و متناسب برای اجرای قوانین مرتبط با حقوق معلولان تصویب شود، هیچ تضمینی وجود ندارد که این منابع واقعاً به دست صاحبان اصلی‌اش برسد. با ساختارهای فعلی و وجود شبکه‌های مالی فاسد و مافیایی که سال‌هاست در تار و پود نظام ریشه دوانده‌اند، این نگرانی جدی وجود دارد که بخش بزرگی از منابع حمایتی هرگز به زندگی افراد دارای معلولیت وارد نشود. تجربه سال‌های گذشته نشان داده که تصویب قانون بدون ضمانت اجرا، فقط روی کاغذ می‌ماند؛ معلولان این واقعیت را حدود هشت سال است که با تمام وجود حس کرده و دریافته‌اند.

از سوی دیگر، ساختارهای موجود در کشور، از سیستم درمانی و توانبخشی گرفته تا آموزش، حمل‌ونقل، شهرسازی و ساختمان‌سازی، اصولاً بر پایه نیازهای افراد دارای معلولیت طراحی نشده‌اند. این زیرساخت‌ها چنان معیوب و بی‌اعتنا به استانداردهای دسترس‌پذیری‌اند که صرفاً با افزایش بودجه اصلاح نمی‌شوند؛ برای بهبود واقعی، باید کل این ساختارها دگرگون شوند؛ تغییری که نه تنها هزینه‌بر است، بلکه با سیاست‌ها و اولویت‌های فعلی حکومت همخوانی ندارد. در جامعه‌ای که صدها هزار میلیارد تومان برای مصارف نظامی، امنیتی، دستگاه سرکوب و ماشین عظیم پروپاگاندا هزینه می‌شود و فساد ساختاری و طمع سیری‌ناپذیر حلقه‌های قدرت هر روز چاهی تازه در منابع عمومی حفر می‌کند، انتظار اینکه بودجه معلولان به‌طور کامل و سالم هزینه شود، انتظاری سادملوحانه جلوه می‌کند. واقعیت این است که معضلات و فشارهایی که بر دوش افراد دارای معلولیت سنگینی می‌کند، جدا از بحران‌های گسترده‌ای نیست که امروز سراسر جامعه ایران را در بر گرفته است؛ بحران‌هایی چون گرانی افسارگسیخته، فقر و بیکاری، بحران محیط زیستی، کمبود و گرانی دارو، فروپاشی نظام درمانی، و افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی. اما باید با صراحت گفت که هر یک از این بحران‌ها با شدت و عتقی چندبرابر، زندگی معلولان را تحت فشار قرار می‌دهد. در ساختار استبدادی و سرمایه‌دارانه جمهوری اسلامی، ستم و محرومیت نه تنها بازتولید می‌شود، بلکه در مورد گروه‌های آسیب‌پذیر به سطحی فاجعه‌بارتر می‌رسد. مبارزه برای تغییر وضعیت موجود

استثمار و بی‌حقوقی بس! پیمانکار باید حذف شود

مراکز اشتغال خویش، با خواست تبدیل وضعیت، برچیدن شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم، بارها دست به اعتراض و تجمع و اعتصاب زده‌اند، بلکه چندین و چند بار در مراکز استان‌ها به‌ویژه در تهران نیز تجمعات وسیع و سراسری برپا نموده‌اند. صدها هزار نیروی کار شرکتی به رغم سال‌ها کار و تلاش و بعضاً ۱۰ تا ۲۰ سال سابقه کار، کماکان تبدیل وضعیت نشده‌اند و توسط شرکت‌های پیمانکاری در بی‌حقوقی مطلق به شدت استثمار می‌شوند.

فراخوانی برای تجمع وسیع و سراسری نیروهای شرکتی در روز ۱۹ آذر مقابل مجلس انتشار یافته است. اعتراض به نحوه برخورد مجلس و کابینه نسبت به شرکت‌های پیمانکاری، ادامه مبارزه علیه استثمار و بی‌حقوقی با خواست محوری حذف پیمانکار، مضمون اصلی این فراخوان است.

طبقه و دولت حاکم در قبال مبارزات و اعتراضات مکرر و مستمر این بخش از نیروی کار شاغل، گرچه گاه وعده‌های سرودم بریده‌ای در زمینه تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی داده‌اند اما تا این لحظه حتی یک گام عملی جدی در راستای پذیرش خواست این نیروی عظیم کار برنداشته‌اند. لازم به یادآوری است که بخش نسبتاً وسیعی از این نیروها در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی مشغول به‌کارند. بیشترین و معترض‌ترین نیروی کار شاغل در نفت و گاز را همین کارگران پیمانی و کارگران ارکان ثالثی تشکیل می‌دهند. مبارزات و اعتراضات مستمر این کارگران در سال‌های اخیر از رشد چشمگیری برخوردار شده است. دولت و طبقه حاکم سال‌هاست اجرای برنامه اقتصادی نولیبرال را ستون و محور اصلی سیاست‌های اقتصادی خود قرار داده و با هدف "کوچک سازی دولت"، مشوق و یاری رسان بزرگ شرکت‌های پیمانی و استثمار و بی‌حقوقی حداکثری نیروی کار بوده‌اند. نیروی کار فاند حق و حقوق، ارزان و خاموش، محروم از تشکل و حمایت‌های قانونی، از ملزومات و در همان حال از نتایج اجرای این سیاست‌ها بوده و شرایطی "شبه برده‌داری" را بر انبوهی از کارگران تحمیل نموده‌است.

این انبوه "شبه بردگان" اما زبان به اعتراض گشوده‌اند و برای تغییر شرایط به اعتراض برخاسته‌اند. مبارزات نیروی کار شرکتی به‌ویژه مبارزات کارگران پروژه ای، پیمانی و ارکان ثالثی خصوصاً در صنعت نفت و گاز، تبدیل وضعیت کارگران شرکتی را به سرنیتزر روزنامه‌ها کشانده است. نهادهای دولتی، مجلس، کابینه، سازمان برنامه و بودجه و امثال آن که سال‌ها در اطراف موضوع حرف زده اما از برداشتن حتی یک گام عملی برای تحقق خواست اصلی نیروهای شرکتی طفره رفته‌اند، مجبور شده‌اند بار دیگر این موضوع را در

دستور کار خود قرار دهند.

بحث‌هایی که این روزها در مجلس و کابینه و برخی دیگر از نهادهای دولتی پیرامون تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی مطرح می‌شود البته بحث‌های جدیدی نیست. اشاره‌ای به سابقه این بحث‌ها نشان می‌دهد که دولت و طبقه حاکم تا کنون چیز دیگری جز مشت‌ی وعده‌های مکرر و توخالی، تحویل صدها هزار کارگر شرکتی نداده‌اند.

از اواخر سال ۱۴۰۰ و همراه با گسترش اعتراضات نیروی کار شرکتی به‌ویژه در صنعت نفت و گاز، مجلس طرحی را در مورد تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی در سال ۱۴۰۱ تهیه کرد. این طرح بارها مورد بررسی قرار گرفت، به شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام رفت و برگشت و تغییر کرد اما نتیجه‌ای برای نیروهای شرکتی دربر نداشت. از آن تاریخ تا کنون چه مجلس و چه کابینه و نهادهای دولتی، پیوسته وانمود کرده‌اند که سرگرم حل و فصل این موضوع هستند. سال‌های گذشته به کنار، نگاهی به نحوه برخورد مجلس و نهادهای مقام‌های دولتی در شش ماه اخیر، نشان می‌دهد که معضلات و خواست نیروهای شرکتی به هیچوجه جدی گرفته نشده و مجلس و کابینه عموماً سرگرم وقت‌گزانی بوده‌اند.

اواسط تیرماه سال جاری، علاءالدین رفیع زاده معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان اداری و استخدامی کشور، از پیگیری بحث نیروهای شرکتی در "نشست دولت" خبر داد و گفت در این مورد طرحی و پیشنهادی هست که قرار است پس از بررسی به نتیجه برسد حدود یک ماه بعد نایب رئیس مجلس گفت: مجلس تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی را تصویب و به دولت ارجاع داده است. او گفت مجلس با تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی موافق است. سپس موضوع آیین نامه در خصوص برچیدن شرکت‌های پیمانکاری مطرح شد و ظاهراً چنین آیین نامه‌ای هم قبلاً تهیه و به کابینه ارسال شده بود. مرداد ماه، هم نمایندگان مجلس و هم رئیس سازمان اداری و استخدامی کشور اعلام کردند مصمم‌اند مشکل نیروهای شرکتی را حل کنند. رفیع زاده گفت "اطلاعات نیروهای شرکتی احصا شده است". شهریور ماه بار دیگر بر ضرورت تعیین تکلیف و سازماندهی نیروهای شرکتی تأکید و اعلام شد "در نشست مشترک اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس با رئیس سازمان اداری استخدامی کشور مقرر شده این سازمان برنامه‌های جهت تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی تهیه و برای تصویب به "هیئت دولت" ارائه دهد. نمایندگان مجلس حذف پیمانکاران و برقراری قرارداد مستقیم را "اولویت جدی مجلس" خواندند و نماینده اردبیل از "توافق مجلس با دولت" سخن گفت و چنین مطرح نمود که قوه مجریه موظف

است لایحه مربوط به سازماندهی نیروهای شرکتی را در موعد مقرر به مجلس ارائه دهد. درست زمانی که وانمود می‌شد مشکلات تصمیم‌گیری و مصوبه‌های پیرامون تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی برطرف شده یا در حال برطرف شدن و همه چیز بروفق مراد است و نیروهای شرکتی همین امروز و فردا تبدیل وضعیت خواهند شد، با مطرح شدن برخی اعتراضات و اظهارنظرها در مجلس یاکابینه و نهادهای دولتی، مشخص شد تمام وعده‌ها، قلابی و همه برای انحراف اذهان نیروهای شرکتی با هدف تغییر مسیر و روش این نیروها از روی آوری گسترده به اعتراض و مبارزه، به صبر و تحمل و انتظار بوده است.

طبق گفته‌های عباس گودرزی عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، طرح تبدیل وضعیت سازماندهی نیروهای شرکتی در ۸ مهر سال ۹۹ در مجلس اعلام وصول و به کمیسیون‌های مختلف مجلس از جمله کمیسیون برنامه و بودجه ارجاع شد. این طرح در جلسات مکرر (تا ۳۰ جلسه) با حضور نمایندگان سازمان اداری و استخدامی کشور، سازمان برنامه و بودجه، دیوان محاسبات، مرکز پژوهش‌های مجلس و سایر دستگاه‌ها و سازمان‌های مرتبط، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در نهایت تحت عنوان "طرح سازماندهی نیروهای طرف قرارداد با شرکت‌های پیمانکاری" مصوب و ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۱ به مجلس ارائه شد. حدود چهار ماه بعد (۵ شهریور) این طرح با تغییر برخی جزئیات در مجلس تصویب شد. شش ماه بعد (اول اسفند ۱۴۰۱) این طرح به شورای نگهبان ارسال می‌شود. شورای نگهبان با ایراداتی که عمدتاً مربوط به "بار مالی" طرح است آن را به مجلس برگرداند. مجلس نیز ظاهراً سعی نمود ایرادات شورای نگهبان را برطرف ساخته و حدود یک سال بعد (۸ بهمن ۱۴۰۲) مجدداً آن را به شورای نگهبان فرستاد. شورای نگهبان در نامه رسمی به مجلس، مغایرت طرح با "سیاست‌های کلی نظام اداری" را گوشزد نمود. در نهایت تصمیم‌گیری به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار می‌شود و این "مجمع" نیز آن را مغایر سیاست‌های کلی نظام دانست.

بحث تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی همینطور بلا تکلیف ماند و در سال‌های بعد نیز همین بازی ادامه یافت و ماجرا تکرار شد. در سال جاری نیز همانطور که پیش از این اشاره شد وعده‌های تکراری تداوم یافته است. کراراً عنوان شده تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی در دستور کار است. گفته شده ایرادات شورای نگهبان و مجمع برطرف شده و حتی سرپرست معاونت نوسازی اداری سازمان اداری گفت تعیین وضعیت نیروهای شرکتی "قانونی" شد.

به رغم ارائه یک تصویر خوش‌خیالانه و عوامفریبانه به ویژه در دوماه اخیر، به منظور آرام نگاه داشتن صدها هزار نیروی شرکتی معترض با وعده‌های خشک و خالی و در همان

استثمار و بی‌حقوقی بس! پیمانکار باید حذف شود

حال برای فرسوده سازی این نیروی عظیم، سازمان اداری و استخدامی کشور، رئیس و معاون آن، گاه صریح گاه پوشیده، از موانع اجرای طرح سخن گفتند. تازه مشخص شد که لایحه تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی "در نوبت بررسی هیئت دولت" است! تصریح شد که؛ طرح مربوط به استخدام نیروهای شرکتی نیاز به ۵۰ همت بودجه دارد و چنین بودجه‌ای در قانون بودجه امسال پیش‌بینی نشده است. معاون سرمایه انسانی سازمان اداری و استخدامی کشور نیز در گفتگو با فارس به گوشه‌های دیگری از این موانع اشاره کرد. وی افزود بر بار مالی پیش بینی نشده، مغایرت این طرح را با ماده ۱۰۴ برنامه توسعه هفتم مبنی بر کاهش نیروهای دولتی [۱] یادآوری و تذکر می‌دهد که این کاهش، با موضوع استخدام افراد جدید همخوانی ندارد. وی همچنین اعتراف می‌کند که موضوع تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی هنوز در هیئت دولت جمع‌بندی و تصمیم‌گیری نشده است. برخی دیگر نیز این طرح را مغایر ماده ۴۵ و تبصره ماده ۳۲ قانون خدمات کشوری [۲] می‌دانند. نایب رئیس مجلس نیز که ظاهراً از مدافعان طرح تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی بود در جلسه علنی ۱۴ آبان در مجلس گفت؛ مصوبه مجلس به شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلح نظام ارسال شد اما مغایر اصل ۷۵ قانون اساسی [۳] تشخیص داده شد و به مجلس بازگشت لذا در حال حاضر قانونی در این خصوص وجود ندارد. با تشدید فشارهای بیرونی به‌ویژه تداوم تجمعات اعتراضی کارگران پیمانی خصوصاً کارگران ارکان ثالث و تجمع سراسری آنان مورخ ۱۰ آبان در تهران برای چندمین بار و سردادن شعار "توپ، تانک، فشفشه - پیمانکار باید حذف بشه"، ارتجاع اسلامی اعم از مجلس یا نهادهای دولتی با وعده وعیدهای پررنگ‌تری وارد میدان شد. اول آذر رفیع زاده رئیس سازمان اداری و استخدامی کشور گفت پیش نویس مربوط به سازمان‌دهی نیروهای شرکتی تدوین شده و به زودی در مورد آن تصمیم‌گیری می‌شود. کابینه نیز مقرر کرد کمیته سه جانبه‌ای متشکل از سازمان برنامه و بودجه، سازمان اداری و استخدامی و معاونت حقوقی ریاست جمهوری تشکیل شود تا موضوع مورد بررسی قرار گیرد. درست در تاریخ ۹ آذر که فراخوان تجمع سراسری نیروهای شرکتی انتشار یافت، ادعای پیگیری خواست این نیروها نیز پررنگ‌تر شد. این روند در روزهای بعد نیز ادامه یافت و اعلام شد طرح ساماندهی نیروهای شرکتی "به زودی به نتیجه می‌رسد".

تجربه چندسال اخیر و مجموعه اقدامات و نحوه برخورد مجلس و نهادهای دولتی با خواست اصلی نیروهای شرکتی، به عموم کارگران و زحمت‌کشان و صدها هزار نیروی‌های شرکتی در سراسر کشور، یکبار دیگر ثابت کرد که کارگران و زحمت‌کشان هرگز نباید به وعده‌های این مراکز اعتماد و دل خوش کنند. نیروی کار شرکتی و در رأس آن کارگران مبارز و آگاه

ارکان ثالث شاغل در صنعت نفت و گاز بایستی به تجربه دریافته باشند که جز از طریق اتحاد و مبارزه، نمی‌توانند دولت و مجلس را عقب برانند و به خواست اصلی خود حذف پیمانکار برسند. فراخوان به تجمع سراسری در ۱۹ آذر بایستی نخستین گام مؤثر در همین راستا تلقی شود. دولت از هم اکنون در برابر این فراخوان و تجمع بزرگ کارگران شرکتی و ارکان ثالثی در مقابل مجلس به هراس افتاده است. در فراخوان تجمع سراسری نیروهای شرکتی اعلام شده است این "یک فراخوان ملی به همکاران شرکتی کل ارکان های کشور است".

"نیروهای شرکتی بپا خیزید!"

اینگونه آغاز می‌شود فراخوان و سپس با اشاره به وعده ساماندهی و حذف پیمانکاران و بلا تکلیف ماندن وضعیت نیروهای شرکتی، بر "حذف کامل واسطه‌ها و امنیت شغلی پایدار" تأکید می‌شود. این فراخوان کوتاه، بار دیگر با تأکید ویژه بر اینکه "وقت اقدام است" و طرح خواست "اجرای بی‌کم‌وکاست طرح ساماندهی و حذف پیمانکاران"، "وعده ما چهارشنبه ۱۹ آذر مقابل مجلس" ادامه می‌یابد و در نهایت با تأکید بر اینکه "تا احقاق کامل حق، صحنه را ترک نخواهیم کرد" پایان می‌یابد. این سرآغاز یک مبارزه جمعی کارگری و نیروی کار شرکتی در مقیاس تمام کشور است که صدها هزار کارگر و زحمتکش در آن شریک‌اند. علیه شرکت‌های پیمانکاری و علیه استثمار و بی‌حقوقی بپا خاسته‌اند و بپا می‌خیزند و یکصدا فریاد می‌زنند: استثمار بس! بی‌حقوقی بس!

زیر نویس

۱- طبق ماده ۱۰۴ برنامه توسعه هفتم، دولت مکلف شده است طی ۵ سال برنامه، ۱۵ درصد از نیروهایش را کاهش دهد.

۲- قانون خدمات کشوری در سال ۸۶ به تصویب رسید و به مرحله اجرا گذاشته شد. به اعتراف حتی برخی نمایندگان مجلس، یکی از اهداف مهم تدوین قانون مدیریت خدمات کشوری که قراردادهای متنوع با نیروی کار را همراه داشت، کاهش هزینه‌های دولت و "کوچک‌سازی" دولت بوده است. در ماده ۴۵ این قانون به روشنی بر استخدام پیمانی برای تصدی پست‌های سازمانی برای مدت معین تأکید شده است. در تبصره ماده ۳۲ این قانون نیز قید شده است که دستگاه‌های اجرایی می‌توانند تا ۱۰ درصد پست‌های سازمانی، افرادی را به صورت ساعتی یا کار معین بدون تعهد استخدامی به‌کار گیرند.

۳- در اصل ۷۵ قانون اساسی گفته شده است: "طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان مجلس در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن، طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

آمریکا

۵۰ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی
۵۰ دلار	گل همین جاست، همین جا برقص

هلند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

آلمان

۵۰ یورو	رفقای کارگر
۱۰۰ یورو	پیکار کارگران علیه نظم جدید

از صفحه ۲

آپارتاید نانوشته علیه معلولان

نمی‌تواند به شکل پراکنده و مقطعی به نتیجه برسد، چرا که راه حل، مبارزه‌ای پیگیر و گسترده علیه نظم موجود است؛ نظم سرمایه داری و دولت حامی این نظم که انسان را با نگاهی ابزار و سودمحور می‌سنجد. در چنین نگاهی، افراد دارای معلولیت به چشم «کالایی بنجل» دیده می‌شوند؛ کالایی که نه ارزش مصرف دارد و نه ارزش مبادله، و به همین دلیل در اولویت هیچ سیاست‌گذاری قرار نمی‌گیرد. اما در برابر این تبعیض و تحقیر ساختاری، معلولان با صدایی رسا فریاد برآوردند: "نه صدقه، نه منت؛ حق را می‌خواهیم با عزت". این شعار نه اعتراض صرف، بلکه فریاد حق‌طلبی معلولانیست که دیگر نمی‌خواهند نادیده گرفته شوند.

تشدید تضاد بین دولت‌های امپریالیستی صعود بودجه‌های نظامی با کاهش خدمات عمومی

می‌گردد. برای نمونه اخبار متعددی از کمک‌های مالی جمهوری اسلامی به شبه‌نظامیان وابسته به خود با استفاده از صرافی‌های ارز دیجیتال منتشر گردیده است.

خطرات تشدید مسابقه تسلیحاتی

انبار شدن هر چه بیشتر سلاح‌های پیشرفته از جمله سلاح‌های هسته‌ای در جهانی که از سویی درگیر بحران و رکود اقتصادی است و از سوی دیگر شاهد تشدید رقابت دولت‌های امپریالیست برای تصاحب بازارها، خطر بزرگی است که مردمان جهان را تهدید می‌کند. یک نتیجه مهم دیگر تشدید رقابت تسلیحاتی و افزایش هزینه‌های نظامی، کاهش خدمات عمومی و افزایش مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم است که بار آن بر دوش دستمزد و حقوق‌بگیران جامعه می‌افتد. همچنین افزایش هزینه‌های نظامی منجر به افزایش بدهی‌های دولتی خواهد شد که تأثیر خود را دیر یا زود با سیاست‌های ریاضت‌طلبانه بیشتر به همراه رکود و تورم نشان خواهد داد.

گرچه در نگاه اول به‌نظر می‌آید که افزایش فروش و تولید تسلیحات به رشد تولید ناخالص داخلی و افزایش اشتغال منجر می‌گردد، اما واقعیت چیز دیگری است. واقعیت این است که افزایش هزینه‌های نظامی دولت‌ها با کاهش بودجه در بخش‌های دیگر همراه است که به نوبه‌ی خود تأثیرات مخربی بر اقتصاد این کشورها به‌ویژه زندگی اکثریت بزرگ مردم خواهد داشت. در واقع این یک جابجایی منابع است نه موتور محرک اقتصادی و نتیجه‌ی آن تشدید فقر در میان توده‌های تهیدست جامعه و کاهش سرمایه‌گذاری‌های ساختاری. البته باید افزود که ویرانی‌های حاصل از جنگ نتایج اقتصادی مشخصی بدنبال دارند که در این مقاله برای جلوگیری از طولانی شدن آن می‌گذریم. اگر به نقش صنایع تسلیحاتی در تولید ناخالص داخلی دقت شود متوجه می‌شویم که در کل صنایع تسلیحاتی نقش چندانی در تولید ناخالص داخلی کشورها ندارند. در عوض با افزایش هزینه‌های نظامی دولت‌ها گرچه سهم صنایع تسلیحاتی در تولید ناخالص داخلی کمی بالا می‌رود، اما سهم سایر بخش‌ها مانند درمان در بودجه کاهش می‌یابد که به‌نوبه‌ی خود در تولید ناخالص داخلی تأثیر منفی دارد. این واقعیت را به‌روشنی در سیاست‌های دولت‌های امپریالیستی در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری همچون ایتالیا و آلمان می‌توان دید که موجب اعتراضات متعددی شده است.

کل هزینه نظامی جهان در سال ۲۰۲۴ براساس گزارش موسسه سپیری حدود ۲/۷۱ تریلیون بود که حدود ۵/۲٪ تولید ناخالص داخلی جهان است، اما برای مثال سهم درمان در تولید ناخالص داخلی جهان حدود ۱۰ درصد است. اما چه اتفاق مهمی اینجا افتاده است؟ اتفاق مهم این است که سهم هزینه‌های درمانی در درآمد افراد برای مثال در هلند در طول ۲۰ سال اخیر به‌طور متوسط از ۳/۵ درصد به ۵ درصد رسید که البته با کاهش کیفیت و سطح مراقبت‌های درمانی و بهداشتی نیز همراه بوده است. همین نسبت در دیگر کشورهای اروپایی نیز قابل

تعداد کشتی (و نه حجم و تناژ آن‌ها) دارای بزرگترین نیروی دریایی جهان است. چین در سال‌های اخیر به‌ویژه در ساخت سلاح‌های پیشرفته و ناوهای هواپیمابر پیشرفت زیادی داشته است. در سال ۲۰۲۴ چین پس از آمریکا و با فاصله بسیار از کشورهای دیگر با ۷ درصد افزایش نسبت به سال قبلتر ۳۱۴ میلیارد دلار هزینه نظامی داشت که برابر حدود ۱۲ درصد از کل هزینه‌های نظامی جهان و ۱/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی چین است.

بالاترین هزینه نظامی اما با فاصله بسیار زیاد متعلق به آمریکا است با هزینه‌ای حدود یک تریلیون دلار (۱۰۰۰ میلیارد) که ۳/۴ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا را تشکیل می‌دهد. هزینه‌های نظامی آمریکا برابر با ۳۷ تا ۴۰ درصد از کل هزینه‌های نظامی جهان است. هزینه نظامی روسیه نیز در سال ۲۰۲۴ با ۳۸ درصد افزایش به ۱۴۹ میلیارد دلار رسید و از این نظر روسیه را در مقام سوم کشورهای قرار داد که بالاترین هزینه نظامی را دارند. هزینه‌های نظامی روسیه برابر با ۱/۷ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است. اما وضعیت اوکراین بسیار دشوارتر است. اوکراین در این لیست با حدود ۶۴/۷ میلیارد دلار هشتمین کشور است. اما نکته مهم در رابطه با اوکراین این است که این مبلغ برابر با ۳۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور است.

اسرائیل بعد از اوکراین در مقام دومین کشور جهان از نظر سهم هزینه‌های نظامی (۸/۸ درصد) در تولید ناخالص داخلی قرار دارد. در سال ۲۰۲۴ هزینه نظامی این کشور به بالای ۴۶ میلیارد دلار رسید و اسرائیل در رتبه ۱۲ این لیست قرار گرفت. گفتنی است که کابینه اسرائیل روز جمعه هفته گذشته در پیش‌نویس بودجه سال آینده هزینه‌های نظامی را ۲۵ درصد افزایش داد. در رابطه با اوکراین البته تأکید بر این نکته ضروری است که کمک‌های نظامی ناتو به این کشور در آمار سپیری وارد نشده و در واقع در هزینه‌های نظامی کشورهای کمک‌کننده محاسبه می‌گردد. بنابراین هزینه واقعی این جنگ بسیار بیشتر از ارقام فوق است و باید به هزینه‌های جنگ اوکراین هزینه نظامی دیگر کشورها نیز محاسبه شود. برای نمونه دولت بایرن در طول جنگ ۶۶ میلیارد دلار کمک نظامی بلاعوض به اوکراین داشته است.

در رابطه با جمهوری اسلامی نیز اگرچه در گزارش سپیری هزینه نظامی جمهوری اسلامی ۷/۹ میلیارد دلار برابر با ۲/۱ درصد تولید ناخالص داخلی آورده شده، اما این رقم در واقع هزینه‌هایی است که در بودجه سالانه به عنوان بودجه ارتش و سپاه و نیروی انتظامی محاسبه گردیده است. رقم واقعی هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی بسیار بالاتر از این میزان است، مبالغی که از طریق ردیف‌های پنهان بودجه، بنیادها و شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی و همچنین فروش نفت و ارزهای دیجیتال تامین

شرکت‌های تسلیحاتی خطوط تولید خود را گسترش دهند، تأسیسات جدید بسازند، شرکت‌های فرعی جدید تأسیس کنند یا به خرید شرکت‌های دیگر روی بیاورند.

در سال ۲۰۲۴ مجموع درآمد تسلیحاتی شرکت‌های آمریکایی در فهرست ۱۰۰ شرکت برتر با ۳/۸ درصد رشد به ۳۳۴ میلیارد دلار رسید. از میان ۳۹ شرکت آمریکایی حاضر در این فهرست، ۳۰ شرکت درآمد خود را افزایش دادند، از جمله لاکهید مارتین، نورثروپ گرومن و جنرال دینامیکس. از میان ۲۶ شرکت اروپایی (به‌جز شرکت‌های روسیه) حاضر در این فهرست، ۲۳ شرکت افزایش درآمد تسلیحاتی گزارش کردند و در مجموع درآمد این شرکت‌ها با ۱۳ درصد افزایش به ۱۵۱ میلیارد دلار رسید. دو شرکت روسی حاضر در فهرست نیز درآمد تسلیحاتی خود را ۲۳ درصد افزایش داده و به ۲/۳۱ میلیارد دلار رساندند.

درآمد پنج شرکت ژاپنی با ۴۰ درصد افزایش به ۱۳/۳ میلیارد دلار و ۴ شرکت کرمجوبی با ۳۱ درصد افزایش به ۱۴/۱ میلیارد دلار رسید. همچنین برای نخستین‌بار ۹ شرکت خاورمیانه‌ای با ۱۴ درصد افزایش درآمد در این فهرست قرار گرفتند که مجموع درآمدشان ۳۱ میلیارد دلار است. سه شرکت اسرائیلی در مجموع با درآمد ۲/۱۶ میلیارد دلاری، ۵ شرکت ترکیه‌ای با مجموع درآمد ۱۰/۱ میلیارد دلاری و یک شرکت اماراتی با درآمد ۴/۷ میلیارد دلار. سه شرکت هندی این فهرست نیز با ۸/۲ درصد افزایش به درآمد ۷/۵ میلیارد دلاری رسیدند.

برخلاف دیگر مناطق جهان، هشت شرکت چینی حاضر در این فهرست با ۱۰ درصد کاهش درآمد روبرو شدند که نتیجه لغو برخی از قراردادهای دولتی بود. براساس گزارش سپیری این اتفاق به دلیل "موجی از اتهامات فساد در فرایندهای خرید تسلیحات" رخ داد.

افزایش درآمدهای فروش تسلیحات و خدمات نظامی ۱۰۰ شرکت برتر در سال ۲۰۲۴ در حالی است که همه پیش‌بینی‌ها حکایت از افزایش درآمد آن‌ها در سال جاری و سال‌های آینده دارد. قراردادهای تسلیحاتی بزرگ دولت آمریکا با دولت‌های عربی خاورمیانه به‌ویژه عربستان سعودی یکی از این موارد است که در سال‌های آینده اجرایی خواهند شد.

افزایش فروش تسلیحات و خدمات نظامی، نتیجه‌ی افزایش بودجه و هزینه‌های نظامی دولت‌های جهان است، دولت‌های درگیر جنگ مانند اوکراین، روسیه و اسرائیل و آن‌هایی که در شیپور جنگ می‌دمند همچون ناتو. یکی از نتایج تشدید تضاد و رقابت بین دولت‌های امپریالیستی در جهانی که از سال ۲۰۰۷ وارد یک دوره بحران و رکود اقتصادی گردید، تشدید رقابت تسلیحاتی است، از جمله رقابت تسلیحاتی دو قدرت بزرگ امپریالیستی آمریکا و چین.

چین بیش از هر کشور دیگر در حال افزایش توانایی‌های نظامی خود است و هم‌اکنون از نظر

ونزوئلا، میدان زورآزمایی امپریالیسم آمریکا با رقبا

دوم ریاست جمهوری اوست که اخیراً در سندی تحت عنوان "راهبرد امنیت ملی ترامپ" منتشر شده است. این سند هر ۴ سال یکبار توسط رئیس جمهوری که به قدرت رسیده، تهیه و مبانی و پایه‌های سیاست خارجی دولت آمریکا در آن اعلام می‌شود.

"اول آمریکا" در این سند، مینا و پایه اصلی سیاستهای ترامپ در همه نقاط جهان است: از آسیا و آفریقا تا اروپا و نیمکره غربی! همچنین در باره حضور نظامی ایالات متحده گفته شده است: "نباید در تمام جهان حضور داشت، فقط در جاهایی مداخله می‌شود که منافع حیاتی کشور به خطر افتد". در ادامه به اولویت‌ها و تمرکز سیاست خارجی ایالات متحده پرداخته شده و چنین فرمولبندی شده است: "تمرکز بر صلح از موضع قدرت است، یعنی داشتن ارتش قوی، برتری نظامی، بازدارندگی به جای اتکا به نهادها و همکاری‌های بین‌المللی".

سند راهبرد امنیت ملی در رابطه با سیاست دولت آمریکا در نیمکره غربی، با زبانی بی‌پرده و صریح چنین می‌گوید: "هدف، جلوگیری از نفوذ رقبایی مانند چین و روسیه و تعمیق حضور اقتصادی و نظامی آمریکا در منطقه است".

برای پیشبرد چنین سیاستی، "دکترین مونرو" احیا شده و ترامپ الحاقیه‌ای نیز به آن افزوده است. دکترین "مونرو" در سال ۱۸۲۳ توسط "جیمز مونرو"، پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده اعلام شد که در واقع پیام و هشدار به کشورهای اروپایی بود تا مانع از گسترش نفوذ و سلطه آنها در آمریکای لاتین شود. در سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۶۲ "روزولت" و "جان اف کندی" روسای جمهور وقت، هریک الحاقیه‌ای به این دکترین افزودند. روزولت در الحاقیه خود حقی را برای ایالات متحده منظور کرد که به موجب آن بتواند به بهانه مقابله با اروپا، در امور داخلی کشورهای آمریکای لاتین دخالت کند. الحاقیه "جان اف کندی" بمنظور فشار به کوبا و همچنین جهت مقابله با گسترش نفوذ و قدرت اتحاد جماهیر شوروی و جلوگیری از استقرار پایگاه موشکی شوروی در آمریکای لاتین بود. الحاقیه ترامپ نیز در شرایط کنونی که رقابت امپریالیستها برای تقسیم مجدد بازارهای جهان بالا گرفته است، بمنظور مقابله با گسترش نفوذ و قدرت اقتصادی چین و روسیه است.

در این میان ونزوئلا به میدانی برای زورآزمایی رقبای امپریالیستی تبدیل شده است. اتاقهای فکر بورژوازی، بروز جنگ و درگیری حاد بین دو کشور را منتفی می‌دانند. فوروم مسایل بین‌المللی، درگیری نظامی وسیع و بروز جنگ بین دو کشور را غیرمحمتمل می‌داند و می‌گوید: "آمریکا با ورشکستگی هژمونیک مواجه است و مداخله در ونزوئلا امری پر هزینه و غیر پایدار خواهد بود، لذا وارد این عرصه نخواهد شد". واکنشگن پست نیز در مطلب مفصلی با بررسی اقدامات ترامپ طی یکسال گذشته، نتیجه‌گیری

کرده است که سیاست ترامپ در کشورهای واقع در نیمکره غربی، همان سیاست چماق و هویج است! بعضی کشورها را مانند ونزوئلا با تحریم و با حمله به قایق‌هایش تنبیه و بعضی کشورها نظیر آرژانتین را با اعطای کمک مالی ۴۰ میلیارد دلاری تشویق می‌کند.

صرفنظر از این که ایالات متحده در برخورد با ونزوئلا سلاح جنگ و یا دیپلماسی را برگزیند، مساله اساسی، رقابت کشورهای امپریالیستی برای کسب سهم بیشتری از ذخائر و منابع طبیعی و انرژی و بازارهای آنهاست.

بی‌لذت نیست که ونزوئلا در مرکز رقابت‌های کشورهای امپریالیست در آمریکای لاتین قرار گرفته است. این کشور با داشتن ۳۰۳ میلیارد بشکه نفت، دارای بزرگترین ذخائر نفتی جهان - شش برابر ذخائر نفتی ایالات متحده - است. ونزوئلا تا اواسط دهه ۱۹۹۰ روزانه یک و نیم تا دو میلیون بشکه نفت به ایالات متحده صادر می‌کرد و یکی از بزرگترین منابع تامین نفت مورد نیاز این کشور بود، اما با روی کار آمدن "هوگو چاوز" صادرات رفته رفته کاهش یافت و در دوران "مادورو" متوقف شد. در عوض، چین بر نفت این کشور دست انداخت و جهت استخراج نفت سنگین ونزوئلا، راه اندازی شبکه برق و صنایع کشاورزی، احداث نیروگاه و شبکه حمل و نقل، اقدام به سرمایه‌گذاری ۶۰ میلیارد دلاری در این کشور کرد. چین که به عنوان رقیبی جدی در مقابل امپریالیسم آمریکا قد برافراشته و هر روز بر دامنه نفوذ اقتصادی و سیاسی خود می‌افزاید، وارد منطقه‌ای شده که روزی "حیط خلوت آمریکا" نامیده می‌شد. این است منشأ اصلی تنش‌های اخیر بین ایالات متحده و ونزوئلا، که خود در چنبره‌ی بحران‌های لاینحل داخلی گرفتار است.

از دورانی که چاوز قدرت را در ونزوئلا به دست گرفت، امپریالیسم آمریکا تلاش‌های مختلفی برای سرنگونی رژیم چاوز که گرایشات چپ و ضدامپریالیستی داشت در دستور کار قرار داد. این کشور با تحریم‌ها و فشارهای متعدد اقتصادی و سیاسی رو به رو گردید. اقدامات امپریالیسم آمریکا علیه ونزوئلا در دوران مادورو تشدید شد. پی‌آمد فشارهای اقتصادی و کشمکش‌های درونی به بحران‌های جدی در این کشور انجامید و شرایط معیشتی مردم مدام وخیم‌تر شد. هم اکنون ۸۲ درصد از جمعیت ۳۰ میلیونی ونزوئلا زیر خط فقر قرار دارند. بیکاری در این کشور بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است. تورم و فقر و بیکاری، توده‌های کارگر و زحمتکش این کشور را به فقر و فلاکت کشانده است. فقدان چشم بهبود اوضاع، موجب گسترش مهاجرت شده و ۷ میلیون از جمعیت این کشور برای یافتن کار به برزیل و کلمبیا مهاجرت کرده‌اند. ورشکستگی اقتصادی، فرسودگی شبکه برق، تامین برق را به معضلی اساسی تبدیل کرده است. این معضل از سال ۲۰۱۹ آغاز شد که چند روز پیاپی سراسر کشور

بدون برق ماند و از آن زمان تا کنون بی‌برقی همچنان ادامه دارد و مردم روزانه ساعت‌ها از داشتن برق و آب آشامیدنی محروم‌اند. از سوی دیگر نبود آزادی‌های سیاسی و سرکوب و قلع و قمع مخالفین بویژه طی دو سال گذشته تشدید شده است. فعالین سیاسی، فعالین کارگری، معلمان، وکلاء و روزنامه‌نگاران مخالف بازداشت و مورد پیگرد واقع شده‌اند.

در چنین شرایطی و در نبود یک آلترناتیو ضد سرمایه‌داری که بتواند قدرت را به نفع کارگران و زحمتکشان قبضه کند، جریانات راست که از حمایت امپریالیسم آمریکا برخوردارند تقویت شده‌اند. تحت یک چنین شرایطی است که ترامپ با اقدامات جنگ طلبانه خود سرنگونی رژیم مادو را که در همان حال مقابله‌ای با چین و روسیه است در دستور کار قرار داده است. اما چنانچه ترامپ موفق شود، ونزوئلا پایان اهداف توسعه‌طلبانه ترامپ خواهد بود. اقدامات تجاوزکارانه ترامپ علیه تعداد دیگری از کشورهای آمریکای جنوبی نیز تشدید خواهد شد.

از صفحه ۵

تشدید تضاد بین دولت‌های امپریالیستی سعود بودجه‌های نظامی با کاهش خدمات عمومی

مشاهده است. معنای مشخص آن این است که دولت‌ها پول مالیات و غیره را از درمان به جای دیگری منتقل کرده‌اند. برای مثال در ایتالیا افزایش مداوم بودجه نظامی منجر به کاهش استخدام در بهداشت، کمبود بودجه مدارس و تضعیف خدمات عمومی شده که در اعتراضات و اعتصابات اخیر کارگری در ایتالیا خود را نشان داد.

موضوع بسیار مهم این است که با توجه به وضعیت جهان سرمایه‌داری و بحران‌ها و تضادهایی که در این نظم پوسیده در حال رشد هستند، در چشم‌انداز روندی که در سال‌های اخیر شاهد بودیم حتا با سرعتی بیشتر می‌تواند ادامه یابد. هم خطر جنگ‌ها بیشتر می‌شود، هم بودجه‌های نظامی و هم فقر برای توده‌های تهیدست.

پوسیدگی نظام سرمایه‌داری و فجایی که به بار آورده بیش از هر زمان دیگری در برابر چشمان ما قرار دارد. این نظم غیرانسانی که جنگ و فقر و گسترش نابرابری ارمغان آن است، باید جای خود را به نظمی نوین بدهد، به سوسیالیسم که برابری و رفاه همگانی را در کنار آزادی واقعی برای بشریت نوید می‌دهد.

خامنه‌ای و معضل لاینحل زنان در نظام جمهوری اسلامی

حقوقی هستند. استنادشان هم به قرآن و متون فقه اسلامی است. بر اساس بسیاری از آیه‌های قرآنی، متون فقهی، شرعی و حتا قوانین رسمی کشور، وظیفه اصلی زنان در محدوده خانهداری و فرزندآوری و خدمتگزاری به مردان خانواده تعریف شده است. خامنه‌ای هرچقدر تلاش کند و بخواهد با فریبکاری از «مقام بسیار رفیع و ارزشمند» زنان در اسلام سخن بگوید؛ یا به دروغ اعلام کند «امکان برابری زنان با مردان» در جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی وجود دارد، باز هم تکرار اینگونه باورسراسری‌ها چیزی از واقعیت سرکوب و بی‌حقوقی محض زنان در جمهوری اسلامی نمی‌کاهد.

خامنه‌ای اگرچه در گوشه‌هایی از سخنان اخیرش به‌طور تلویحی بر رعایت حجاب زنان تأکید کرد، اما همانند گذشته به‌طور صریح وارد بحث «بی‌حجابی» یا به زبان جمهوری اسلامی وارد بحث ترویج و گسترش «برهنگی» در جامعه نشد. اینبار بجای تأکید و پافشاری بر سرکوب زنان، از «برابری حقوق اجتماعی و کاری زنان» در جامعه سخن گفت. او این سخنان را در شرایطی بیان کرد که نابرابری و تبعیضات جنسیتی همانند گذشته بر تمام شئون فردی، سیاسی و اجتماعی زنان حاکم است. تعدد زوجات، مسئله حضانت فرزندان، حق طلاق یک طرفه به مردان، نابرابری در ارث، تبعیض در شهادت، عدم پذیرش زنان در مقام قضاوت، عدم استقلال زنان در سفر به خارج، قانون بی‌رحمانه قصاص که در آن ارزش زنان نصف مردان است، تحمیل حجاب اجباری و ده‌ها نمونه دیگر از جمله موارد تبعیض‌آمیزی هستند که حی و حاضر در قوانین رسمی جمهوری اسلامی ثبت شده‌اند. اینکه با چنین حجمی از نابرابری‌ها و تبعیضات جنسیتی اعمال شده بر زنان، خامنه‌ای مجبور شده است از «مقام بسیار رفیع و ارزشمند» زنان در اسلام باورسراسری کند و کذاب‌تر اینکه از «امکان برابری زنان با مردان» در جمهوری اسلامی سخن بگوید، بی‌تردید ناشی از پیشروی جنبش زنان، تناقضات درونی نظام و «بحران مشروعیت» در ساختار درونی حکومت است که او را به چنین ورطه‌ای از هذیان‌گویی کشانده است.

خامنه‌ای به عنوان رهبر حکومتی شکست خورده و ورشکسته در این بازه زمانی میان پایگاه سنتی طرفداران سختگیر حجاب و کنترل فرهنگی - و روند واقعی زندگی اجتماعی در جامعه - که زنان و جوانان در آن رفتاری متفاوت با معیارهای حکومتی دارند - به طرز عجیبی گیر کرده است. به واقع خامنه‌ای در میان تناقضات درونی هیئت حاکمه در مواجهه با مبارزات زنان و ناتوانی جمهوری اسلامی در حل یا کاهش بحران‌های عدیده‌ای که نظام را به مرز فروپاشی کشانده، معلق و پا در هوا مانده است. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست، که زنان ایران با وجود اینکه در پی مبارزات دلاورانه‌شان در نفی حجاب اجباری تا میزان معینی ارتجاع حاکم را به عقب نشینی وادار کرده‌اند و اکنون نیز در گستره‌ای وسیع‌تر با پوشش اختیاری در خیابان و اماکن عمومی ظاهر می‌شوند، اما هنوز هم

نهادهای سرکوبگر رژیم برای بازپس‌گیری همین حد از پوشش اختیاری بدست آمده توسط زنان، به آنان یورش می‌برند، سرکوبشان می‌کنند، برای‌شان احکام قضایی صادر می‌کنند و از درون مجلس ارتجاع برای زنان مبارزی که حجاب اسلامی را دور افکنده‌اند، شاخ و شانه می‌کشند. همه این مسائل بیانگر شکل‌گیری وضعیتی جدید در درون حاکمیت است. خامنه‌ای که تا دیروز رعایت حجاب اسلامی را واجب «شرعی» و «سیاسی» اعلام کرده بود و حتی در دسامبر ۲۰۲۴ نیز در توییتهای خود بر تفاوت «نقش زن و مرد در خانواده» آشکارا بر نابرابری زن و مرد در درون خانه صحه گذاشته بود، اکنون در چرخشی ظاهری بنا به موقعیت بحرانی رژیم و شرایطی که خود در آن گیر کرده است، از برابری زنان با مردان در عرصه کار و دیگر مناسبات اجتماعی سخن گفته است. به راستی چه چیزی در جامعه تغییر کرده که خامنه‌ای را با همه نفرتی که از زنان آزاده دارد به چنین مواضعی متفاوت با گذشته کشانده است؟ گسترش روز افزون حضور زنان با پوشش اختیاری در خیابان‌ها و میادین و اماکن عمومی، تعمیق شکاف‌های درونی حاکمیت و مهمتر از همه تشدید بحران‌های لاعلاج سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - که نظام را به مرز فروپاشی کشانده است - از جمله عواملی هستند که خامنه‌ای را واداشته‌اند تا برای بقاء خود و جمهوری اسلامی رویکرد جدیدی را در مواجهه با زنان اتخاذ کند. به واقع خامنه‌ای واقعیت‌های کنونی جامعه، ناتوانی رژیم در حل معضلات روزمره مردم و اراده سترگ زنان را برای دستیابی کامل به پوشش اختیاری دیده است. با چشم خود شکست شیوه‌های پیشین سرکوب زنان را تجربه کرده است. و اکنون درمانده و شکست خورده کارش به جایی رسیده است که با حمایت علنی از پزشک‌ها و گفتن اینکه کابینه پزشکیان ادامه دهنده راه ابراهیم رئیسی است، به طور غیر مستقیم همان سیاست پزشکیان را در برخورد با موضوع زنان دنبال کرده است. سیاست جدیدی که با توجه به ماهیت زن ستیزانه و ذات فوق ارتجاعی خامنه‌ای، تأکید طرفداران سنتی او بر رعایت حجاب اسلامی و تشدید دوگانگی‌های درونی حاکمیت پیشبرد آن برای خامنه‌ای چندان آسان نخواهد بود. اینکه همزمان با سخنرانی خامنه‌ای و ظاهراً شیوه جدید او در مواجهه با زنان، ۱۵۵ تن از نمایندگان مجلس ارتجاع با نوشتن نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه از او خواستار اجرای قانون حجاب شده‌اند - همان قانونی که پس از تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان از سوی شورای عالی امنیت ملی عاجلاً اجرا آن متوقف شده است - ناشی از همین تناقضات و دعوای جناح‌های درون حاکمیت است.

اینکه یک روز بعد از نامه نمایندگان مجلس، محسنی اژه‌ای - رئیس بیدادگاه قضایی جمهوری اسلامی - در اثنای جلسه شورای اداری استان یزد اعلام کرد: «دستگاه‌های اطلاعاتی موظف به شناسایی جریان‌های سازمان‌یافته مروج بی‌عفتی و بی‌حجابی شده‌اند» و فرجا نیز طبق قانون در

«زمینه مقابله با جرم مشهود» به ویژه مقابله با «برخی موارد که طرف رسماً نیمه برهنه یا برهنه است»، مسئولیت دارد که با این قبیل موارد «برخورد قانونی» کند، تماماً ناشی از همین استیصال و دوگانگی حاکمیت در مواجهه با موضوع زنان به ویژه تحمیل حجاب اجباری به آنان است. اینکه خامنه‌ای در سخنرانی ۱۲ آذر، پس از آنهمه صغرا و کبرا چین‌های کدایی و سخن گفتن از «مقام بسیار رفیع و ارزشمند» زنان در اسلام و «امکان برابری زنان با مردان»، باز هم در بخش پایانی سخنان خود زنان را به رعایت حجاب اجباری فرا خواند و وظایف اصلی آنان را در «خانهداری»، «آشپزی» و «رئیس خانه» بودن تبیین کرد، ناشی از همین دوگانگی و سردرگمی او برای حفظ موازنه قدرت میان پایگاه سنتی موافقان حجاب اجباری - به شیوه سرکوب عریان - و بخش‌های به اصطلاح ملایم‌تر حاکمیت - کابینه پزشکیان - است، که شیوه‌های گذشته را برای رعایت حجاب اجباری شکست خورده می‌دانند.

بی‌شک آنچه خامنه‌ای و جمهوری اسلامی را در مواجهه با تحمیل حجاب اجباری به چنین ورطه‌ای از شکست و ناکامی کشانده است، همانا مبارزات بی‌وقفه زنان برای کسب آزادی، رفع تبعیضات جنسیتی و برخورداری آنان از پوشش اختیاری است. مبارزاتی که در جنبش آزادی‌خواهانه «زن، زندگی، آزادی»، بیش از هر زمان دیگری شکوفا شد. مسئله زنان را از مرزهای جغرافیایی ایران فراتر برد، جهان جهانیان را به تحسین از دلاوری‌های‌شان واداشت. مبارزات قهرمانانه‌ای که فضای جامعه را تغییر داد، سرکوب‌گران جمهوری اسلامی را در محدوده‌های معینی عقب راند، شکاف‌های حاکمیت را تشدید و آنچنان بحرانی را در درون نظام ایجاد کرده است، که خامنه‌ای را به اتخاذ روش جدیدی در مواجهه با زنان و حجاب اجباری کشانده است. نمونه حی و حاضر ایستادگی زنان در مقابل جمهوری اسلامی، حضور پرتعداد آنان در مسابقات دو ماراتونی بود که روز جمعه ۱۵ آذر - تنها دو روز بعد از تهدیدات محسنی اژه‌ای - در جزیره کیش برگزار شد. مسابقاتی با شرکت بیش از ۲ هزار زن در حضور ۲۵ هزار تماشاگر که اکثریت زنان شرکت‌کننده در این مسابقه بدون حجاب اسلامی بودند. زنان مبارزی که در میدان عمل تهدیدات محسنی اژه‌ای و نمایندگان مجلس ارتجاع را به هیچ گرفتند و نشان دادند، نه فقط به روزهای قبل از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، باز خواهند گشت، که روز از پی روز با گسترش مبارزات خود سنگرهای بیشتری را نیز فتح خواهند کرد. سخنان ریاکارانه خامنه‌ای در ۱۲ آذر و اتخاذ مواضع جدید او به هرگونه‌ای که تفسیر شود، تنها بیانگر اوج استیصال خامنه‌ای در جمهوری اسلامی در مواجهه با مبارزات زنان است. سخنرانی از سر ورشکستگی که نه فقط بیانگر استیصال و ناتوانی هیئت حاکمه در عقب راندن زنان، بلکه بیانگر لاینحل بودن معضل تحمیل حجاب اسلامی و دیگر تبعیضات جنسیتی در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی است. معضلی که رهایی از آن تنها با سرنگونی انقلابی این نظام قرون وسطایی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان و تحقق برابری کامل زن و مرد، حل خواهد شد.

خامنه‌ای و معضل لاینحل زنان در نظام جمهوری اسلامی

جامعه که حتی در بین لایه‌هایی از طرفداران حاکمیت نیز خریدار ندارد، با لحنی ملت‌سازانه از رسانه‌های حکومتی خواست تا در باره زن و نقش او - بویژه در مورد حجاب یا روابط زن و مرد - «دیدگاه غربی» را در جامعه بازتاب ندهند.

در وضعیت کنونی جامعه و با شرایطی که جمهوری اسلامی برای زنان ایجاد کرده است، اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست که موضوع «زن» و موقعیت سیاسی - اجتماعی آنان در جامعه یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعاتی است که با گذشت بیش از چهار دهه همچنان به صورت معضلی لاینحل در جامعه باقی مانده است. و طبیعتاً تا زمانیکه جمهوری اسلامی با ماهیت دینی و آپارتاید جنسی‌اش در ایران پابرجا باشد، نه فقط کمترین امیدی برای رهایی زنان از نابرابری و رفع تبعیضات جنسیتی متصور نیست، بلکه همواره اعمال انواع تبعیضات جنسیتی به شیوه‌های مختلف بر تن و جان زنان ایران وارد خواهد آمد. دلایلش هم بسیار ساده و روشن است. جمهوری اسلامی

یک نظام دینی است؛ نظامی که در آن دین و دولت به عربان‌ترین شکل ممکن در هم تنیده‌اند. حاکمیتی قرون وسطایی که اولین ویژگی ذاتی‌اش سازش ناپذیری آن با اصل آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی در جامعه است. تا چه رسد به آزادی و برابری زنان. چراکه در یک دولت دینی، دین و آزادی جمع اضدادند و هرگز با هم جمع نمی‌شوند. تجربه تاریخی و تکنونی همه نظام‌های دینی نشان داده است، از دری که دین وارد شود، بی کمترین درنگی آزادی از در دیگر خارج خواهد شد. جمهوری اسلامی خود یک نمونه‌ای حی و حاضر از یک نظام دینی مستبد و سرکوبگر در دوران معاصر است. ارتجاع حاکم طی ۴۷ سال حاکمیت خود به صد زبان با زنان و تمامی توده‌های مردم ایران سخن گفته است که در یک دولت دینی جایی برای برابری زن و مرد وجود ندارد. نزدیک به پنج دهه است که حاکمان اسلامی به انحاء مختلف ثابت کرده‌اند که زنان در نظام جمهوری اسلامی از نظر آزادی‌های فردی و اجتماعی فاقد هرگونه حق و

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1148 December 2025



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تماسی انسانی‌های زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "ایه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora

شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی